

خلاصه ای از کتاب جامعه شناسی سیاسی ایران

دکتر علیرضا ازغندی

مرحله اول جامعه شناسی ایران (جامعه شناسی سنتی)

شکوفایی تحقیقات اجتماعی غیر حکومتی / غیر رسمی، به سالهای پیش از شکل گیری مشروطه بازمی‌گردد و مقارن دوران پیدایش اندیشه آزادی خواهی و مشروطه طلبی است. این دوره از نظر نگارش، کوشش و کار فلسفه سیاسی و حکومت پر بار است. در مطالعه افکار نمایندگان برجسته اجتماعی و سیاسی این دوره ابتدا باید از ساختار طبقاتی، شیوه و ابزار تولید، روابط طبقاتی، و ساختار طبقاتی آن‌ها سخن گفت. همچنین در این زمینه علاوه بر عوامل داخلی، به تاثیرات تحولات (اجتماعی و دگرگونی سیاسی) بین المللی اواخر قرن نوزده توجه داشت. به عقیده برخی، بیان مفاهیم و اندیشه‌های آزادی خواهی جدید ایران متأثر از جریانات قرن قبل فرانسه است که زمینه ساز انقلاب ۱۸۷۹ فرانسه شد. سالهای اواخر قرن نوزده (بیست سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه و ده سال سلطنت مظفرالدین شاه)، سالهای مبارزه روشنفکران آزادی خواه، با الهام از آرای متفکران آزادی خواه است

مرحله دوم جامعه شناسی ایران (جامعه شناسی رسمی)

این مرحله با تاسیس دانشگاه تهران آغاز می‌شود. دانشگاه تهران با شش دانشکده به وجود آمد که حاصل ادغام موسسات پیشین است. رشته جامعه شناسی در سال ۱۳۲۵ در دوره پهلوی دوم ایجاد شد. در این زمان، با گسترش رشته‌ها، شاهد افزایش دانشجویان در کل علوم اجتماعی هستیم. جامعه شناسی در میان علوم اجتماعی گسترش یافته متولد شد. در دیگر دانشگاه‌ها به اقتضای تاسیس دپارتمان ادبیات و علوم انسانی، جامعه شناسی به وجود آمد و شعبه‌های داخلی دیگر یافت که مصادف با تغییر نظام آموزشی فرانسه به امریکایی از اواسط دهه ۱۹۴۰ بود. از اوایل دهه ۱۳۴۰ با رونق کمی و کیفی علوم انسانی مواجه هستیم. در سال ۱۳۵۱ علوم اجتماعی گسترش بیشتری می‌یابد و گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران به دانشکده علوم اجتماعی و تعاون تبدیل می‌شود. گروه‌های این دانشکده عبارت بودند از: جامعه شناسی، انسان شناسی، جمعیت شناسی و تعاون. در این زمان موسسه علوم و تحقیقات اجتماعی نیز بوجود آمد و جامعه شناسی عمومی در ایران شکل دانشگاهی به خود گرفت و در دیگر دانشگاه‌های کشور رواج یافت. اما به موازات جامعه شناسی رسمی، تحلیل مسایل سیاسی به صورت غیر رسمی ادامه یافت. علاقه به جامعه شناسی سیاسی تحت تاثیر خارج رفتگان و تجددگرایی به عنوان یک روش زندگی است. نسل بعد به مسایل ایلاتی علاقه مند شدند (مهدی امانی و نادر افشار)، احمد اشرف و محمود معتمدی نیز به مسایل فرهنگی علاقه یافتند. مهم ترین جامعه شناسان داخل دانشگاه در پیش از انقلاب عنایت، بزرگمهر، زریاب خویی، احسان نراقی، شاپور راسخ، احمد اشرف، و در خارج از دانشگاه صادق هدایت، جلال آل احمد، صادق چوبک، علی شریعتی، حسین آریان پور، علی محمد کاردان بودند. در جمع بندی باید گفت مطلوبیت جامعه شناسی از زمان مشروطه تا انقلاب اسلامی به دلیل تنوع آن است. در میان گرایش‌های جامعه شناسی، در ایران پیش از انقلاب (۷۲ سال مشروطه) مظلومترین گرایش جامعه شناسی، جامعه شناسی سیاسی است. اگر از کتاب نخبگان سیاسی ایران زهرا شجیعی و چند کتاب ترجمه دیگر صرفه نظر کنیم این گرایش در بدترین شرایط قرار داشت. در پیش از انقلاب علاوه بر جامعه شناسی

مارکسیستی ما شاهد گسترش و رواج جامعه شناسی اثباتی، و جامعه شناسی تلفیقی هستیم. آن چه که مطالعات جامعه شناسی را اثباتی کرد عواملی از قبیل موارد ذیل -ند :

ورود جامعه ایران به دوره زمانی با شیوه تولید جدید (پیدایی بورژوازی ایرانی / کمپرادر) در این زمان سرمایه از زمین و آب به نفت تبدیل شد (هر چند از لحاظ انباشت سرمایه تحولی ایجاد نشد) و موجب پیدایش قانون و دانشگاه گردید

از جنگ جهانی اول نفوذ کمونیسم روسی در جامعه روشنفکری بالا گرفت و در جنگ جهانی دوم حزب توده آنها را جذب کرد. به این ترتیب دو موج نوگرایی غربی و مارکسیستی را در جامعه روشنفکری شاهد هستیم.

ایجاد موسسات تمدنی در ایران موجب گسترش مراکز علمی شد

حضور نیروهای تحصیل کرده در دیوانسالاری و برنامه ریزی آنها

حمایت سیاسی - اقتصادی دولت

با انقلاب اسلامی همه سبک‌های بالا فرو پاشید. با انقلاب فرهنگی، جامعه دانشگاهی و فرهنگی وارد مرحله جدیدی شد که پیش از این نبود. ماهیت انقلاب (اسلامی و فرهنگی) و انقلاب فرهنگی با سه سال تعطیلی دانشگاه، سرآغاز جدیدی از مطالعه فرهنگ ایران است. آیه الله مصباح در آن زمان هدف اصلی انقلاب فرهنگی را بیش از هر چیز، تحول عمیق در علوم انسانی دانست و از وابسته ترین علوم انسانی به غرب را جامعه شناسی و علم سیاست اعلام کرد. از این رو بر تغییر محتوایی این دو دانش تاکید بیشتری شد و از این رو تا اواخر سال ۱۳۶۱ که تمام رشته‌ها بازگشایی شد، ستاد انقلاب فرهنگی از بازگشایی دوباره رشته‌های علوم انسانی و جامعه شناسی و سیاست تعلل کرد.

پس از جنگ، اساتید علوم اجتماعی دانشگاهی و بیرون آن عمدتاً تحقیقات معطوف به حفظ امنیت داخلی و دستاوردهای انقلاب را انجام دادند. در هشت سال جنگ تحقیقات تحت الشعاع مسایل نظامی بود اما پس از آن با انتشار مقالات علمی دانشگاهی و غیر دانشگاهی شاهد موضوعات اجتماعی هستیم. دستگاه حکومتی به صورت فعال و متنوع بیش از فعالیت همکاران دانشگاهی در مسایل آسیب شناسی اجتماعی سرمایه گذاری و تحقیق می‌کند.

دولت در ایران

بررسی مسایل ایران در سه مکتب انجام می‌شود:

مکتب تحصیلی، مکتب مارکسیستی، مکتب گفتمانی، درباره توجیه وجودی، چگونگی و تاریخ دولت در ایران دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد :

دیدگاه استبداد شرقی، دیدگاه سلطانیسم، دیدگاه دولت مطلقه، دیدگاه پاتریمونیال، دیدگاه دولت تحصیل دار، دیدگاه دولت دست نشانده

از دو قرن اخیر تا کنون چهار الگوی دیدگاه‌های دولت عبارتند از:

الگوی دولت پاتریمونیال، الگوی دولت تحصیل دار، الگوی دولت مطلقه، الگوی دولت استبداد شرقی

از میان این الگوها، الگوی دولت مطلقه از همه کم اهمیت تر است. از سوی دیگر الگوی دولت استبداد شرقی و دولت تحصیل دار، الگوهای ویژه دولت های خاص هستند و دو الگوی دیگر الگوهای عمومی دولت می باشند.

الف) الگوی دولت در شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی :

بر اساس این الگو، ساختار اجتماعی، ابزار تولید و روابط اجتماعی شکل انعکاس یافته استبداد شرقی است. ریشه این نگرش به نظریه پردازانی برمی گردد که به بررسی عوامل موثر بر شکل گیری دولت پرداخته اند. ارسطو و ماکیاول ضمن توجه به شرایط جغرافیایی، با کمبودهایی مواجه شده و اثرات آن را بر نظام اجتماعی و سیاسی جسته اند. از این رو مناسبات دیگر جوامع را ملاحظه کردند. آن ها با توجه به گوناگونی شرایط جغرافیایی به تنوع عوامل سیاسی پی بردند. ارسطو در کتاب هفتم "سیاست" به رابطه سیاست و آزادی با اوضاع اجتماعی و اقلیمی پی می برد و می گوید مردم سرزمین های سرد سیر در اروپا دلیر هستند اما هوش و هنر کمی دارند اما از آزادی برخوردارند و از آن دفاع می کنند. آسیایی ها هوشمند و هنرمند هستند اما از دلیری بی بهره اند از این رو به حال بندگی بسر می برند. ماکیاول در کتاب "شهریار" نیز همین دیدگاه را دارد. او در بررسی شرایط محیطی ایتالیا به اختلاف جوامع شرقی و غربی پی می برد و به دنبال آن توصیه هایی به شهریار می کند که در رابطه با نوع حکومت ها و چگونگی اعمال قدرت شاه عثمانی و شاه فرانسه است.

شیوه تولید آسیایی و استبداد شرقی: بر اساس دیدگاه اخیر، ساختار اقتصادی جوامع شرقی کشاورزی است و مالکیت ارضی و حاکمیت سیاسی در دست دولت متمرکز است. این جوامع از سویی با عدم استقلال طبقاتی مواجه هستند و از سوی دیگر با حاکمیت متمرکز دولت سرمایه داری برخاک تاکید می کند و انباشت سرمایه در آن بر اساس زمین است که اساس منبع سرمایه را تشکیل می دهد. اما در شرق انباشت سرمایه بوسیله آب است و آب اساس منبع سرمایه است.

ب) الگوی دولت پاتریمونیال

تحلیل سرشت دولت در ایران پیش از جمهوری اسلامی، غالباً بر اساس الگوی دولت در شیوه تولید آسیایی انجام می شود؛ اما تمایل جامعه روشنفکری برای تحلیل دولت در ایران پس از جمهوری اسلامی، بیشتر بر اساس الگوی پاتریمونیال ماکس وبر استدلایل توجه روشنفکران ایرانی به نظریه پاتریمونیال وبر برخاسته از چند امر است:

۱. نظریه پاتریمونیال وبر با تمرکز بر تحلیل سرشت جامعه بر اساس مفهوم "سیادت" با شرایط اجتماعی و اقتصادی سرزمین ایران مناسب تر است.

۲. توجه ماکس وبر به مطالعه جامعه شناسانه دین و بررسی تطبیقی اسلام با یهودیت و مسیحیت، با گرایش مذهبی جامعه روشنفکری پس از انقلاب همخوانی دارد.

۳. توجه ماکس وبر به مساله نخبگان، به ویژه نخبگان کاریزماتیک که با ویژگی های پیامبر و امامان معصوم در درک شیعی همخوانی دارد و می تواند به عنوان مخزن تغذیه کننده نظام جمهوری اسلامی، رفتار آن را تحلیل کند.

از نظر ماکس وبر پاتریمونیالیسم حاکمیتی سیاسی است که یک خاندان پادشاهی، قدرت را از طریق یک دستگاه عریض و طویل اداری به صورت اجبار آمیز اعمال می‌کند. وبر پاتریمونیالیسم را به طور عمده برای تحلیل زندگی سیاسی کشورهای خاور میانه توصیه می‌کند. شکل ابتدایی این نوع از سیادت، با اعمال قدرت با اعمال قدرت یک رئیس قبیله که یک دستگاه اداری را پی‌ریزی می‌کند، به وجود می‌آید. در سنخ شناسی رژیم‌های سیاسی وبر، باید میان پاتریمونیالیسم و سلطانیسم فرق گذاشت. ویژگی‌های اصلی پاتریمونیالیسم عبارتند از:

۱. دیوانسالاری سیاسی و اداری به صورت کامل به مثابه ابزار خصوصی درانحصار شاه است و حاکم درراس هرم سیاسی-اقتصادی قرار می‌گیرد.
۲. حاکمیت سیاسی یک جانبه شاه تحت رژیم پاتریمونیال، زمینه رشد نظام سرمایه داری ناقص دلال صفت است؛ از این رو، رژیم پاتریمونیال برخلاف فئودالیسم، تعهدی نسبت به حفظ مرزها و فعالیت‌های اجتماعی ندارد. پاتریمونیالیسم بدون منازع درصحنه اجتماعی حضور دارد.
۳. تفاوت نظام اداری پاتریمونیال با دیوانسالاری عقلانی درابهام مرزهای حوزه عمومی و حوزه خصوصی درپاتریمونیالیسم است.

میزان تطبیق الگوی پاتریمونیال با سرشت دولت در ایران

جیمز بیل و هوشنگ شهابی از الگوی پاتریمونیال برای تبیین سرشت دولت درایران استفاده می‌کنند. بیل و لیدن معتقد هستند که محمد رضا شاه مانندرضا شاه استقلال زیادی دارد و با اقدامات نوسازگرایانه/دمسازگرایانه، که براساس الگوی پاتریمونیال سنتی برنامه ریزی شده است، حکومت می‌کند. از این رو اقدامات نوسازگرایانه او نتوانست به موفقیت‌های پیش بینی شده بینجامد. شاه تنها قادر بود سازو کارهای نظام پاتریمونیال را تکامل دهد اما حاضر نشد از تمام ویژگی‌های آن دست بردارد. هوشنگ شهابی سرشت دولت ایران در دوره تاریخی ۱۳۱۲-۱۳۲۰ یعنی هشت سال آخر رژیم رضا شاه، و دوره ۱۳۴۲-۱۳۵۶ یعنی ده سال آخر رژیم محمد رضا شاه را پاتریمونیال می‌داند. دراین مقاطع، تمرکز قدرت و خود کامگی با شخصی شدن قدرت همراه است. رضا شاه و پسرش مانند حاکمان نظام‌های پاتریمونیال، کسانی را که آنها را در رسیدن به مقام پادشاهی کمک کردند (که نوعا دارای پشتوانه علمی و خانوادگی مهمی بودند) با تهدید، پاداش، تشویق، یا طرد کردن از روند زندگی سیاسی خارج کردند. شاه همزمان با حذف متنفذان با اعطای مناسب اداری و واگذاری پست‌ها به عنوان مرحمتی، شبکه هوادارانی را ایجاد کرد که تحت نام بنیاد پهلوی مشخص می‌شود. عنصر دیگر توجیه گر پاتریمونیال وزارت دربار است که درسال‌های سلطنت پهلوی کانون اصلی تصمیم گیری بود که زیر نظر شاه با برخورداری از شبکه گسترده پرسنلی همه امور را زیر نظر داشت. محمد رضا شاه نیز عناصر پاتریمونیال ساخت قدرت را تجدید کرد اما از آن جا که قاطعیت پدرش را نداشت، رفتار متعارضی را از خود نشان داد. او سعی کرد با قبولاندن ایدئولوژی سلطنت الهی با مفاد سایه خدا بودن شاه، مردم را به اطاعت وادار کند اما از سوی دیگر با تجدید ساخت نظام پاتریمونیال ایران باستان، به تبلیغ آن به عنوان وظیفه ملی تاکید می‌کرد. ماروین زونیس در کتاب شکست شاهانه معتقد است که حتی با فروپاشی نظام پادشاهی فرهنگ ناجی پروری به شکل قویتری درچارچوب نظام دینی و جمهوری اسلامی تجدید ساخت شده است.

الگوی دولت مطلقه هم از جنبه نظری و هم از جنبه عملی در اروپا و به خصوص فرانسه در اواخر قرن شانزدهم مطرح شد. کاربرد واژه " دولت مطلقه " به مثابه یک اصطلاح سیاسی در اروپا به قرن هجدهم بر می‌گردد. این شکل از دولت در تاریخ کشورهای اروپایی، بین نابودی فئودالیسم و سرمایه‌داری به وجود آمد. دو عامل رفرماسیون (اصلاح دینی) و بروز جنگ‌های گسترده زمینه ساز دولت مطلقه غیر دینی بود. که دولت مطلقه، آن نوع ساختار دولتی است که در انتقال جامعه از صورت بندی ماقبل سرمایه‌داری به صورت بندی اولیه سرمایه‌داری نقش اساسی دارد و با نوسازی قضایی، اصلاحات اقتصادی، ایجاد دیوانسالاری وسیع نظامی و تاکید بر مصلحت عمومی تمرکز انحصاری بر ابزارها و قدرت به وجود می‌آورد. دولت مطلقه به مثابه اولین شکل دولت مدرن در اروپا خود بر تجربه گرانبهایی از مناسبات مدرن استوار بود. اساسی ترین کاربرد دولت مطلقه در اروپا تمرکز قدرت در فرایند قانونی با کمک دیوانسالاری وسیع دولتی بود که به غیر شخصی شدن قدرت و ایجاد دولت مدرن انجامید. این الگو برای تبیین دولت رضا شاه پهلوی به کار رفته است. دلیل این که دولت رضاشاه، دولت مدرن مطلقه خوانده می‌شود این است که هواداران این نظر معتقد هستند که رضا شاه با متمرکز کردن منابع و ابزارهای قدرت، ایجاد وحدت ملی، تاسیس ارتش مدرن، تضعیف مراکز پراکنده قدرت، اسکان اجباری عشایر، ایجاد دستگاه دیوانسالاری جدید، تمرکز منابع اداری، اولین کسی است که مبانی دولت مطلقه مدرن را ایجاد کرد.

ت) الگوی دولت تحصیل دار

اقتصاد دانان رانت را به درآمدهایی اطلاق می‌کنند که دولت از منابع خارجی (مانند فروش منابع زیرزمینی و دریافت کمک از بیگانگان) بدست می‌آورند. یک دولت تحصیل دار به دلیل داشتن قدرت انحصاری و کنترلی، توجهی به منافع جامعه نکرده، و در عین حال به وسیله رانتهایی که در اختیار دارد در صدد جلب حمایت نخبگان و گروه‌های رقیب برای حفظ قدرت انحصاری خود است. این سازوکار توانایی‌های دولت به خصوص کارویژه استخراجی و بازتوزیع آن را بشدت تضعیف کرده و در نتیجه دولت را در برابر تغییرات درآمدهای رانتهی خود که عمدتاً در خارج از اراده آن قرار دارد بشدت آسیب پذیر می‌سازد

دولت رانتیر در دولت پهلوی و جمهوری اسلامی

حسین مهدوی اولین کسی است که با ارایه آمار و ارقام نظریه دولت تحصیل دار را برای تبیین دولت مدرن سالهای سلطنت پهلوی دوم به کار برد. به نوشته او دولت محمد رضا شاه، به خصوص در دو دهه چهل و پنجاه با دولت‌های پیش از خود تفاوت‌های زیادی داشت، ضمن این که بسیاری از این اختلافات عمدتاً متکی به درآمدهای نفتی است. در حالی که دولت‌های پیش از محمد رضا شاه در تامین هزینه‌ها به جامعه نیز شدیداً نیازمند بودند اما دولت محمد رضا شاه با ترقی بی‌سابقه درآمد نفت در دهه ۱۳۵۰ (در سال ۱۳۵۱ در آمد نفت ایران از دو میلیارد دلار به بیست میلیارد دلار افزایش یافت. این افزایش موجب شد که برنامه عمرانی هویدا سه بار تغییر کند) به صورتی تمام عیار به دولتی تحصیل دار تبدیل شد. افسانه نجم آبادی رانتیر شدن دولت محمد رضا شاه را به ماهیت غیر دموکراتیک آن ارتباط می‌دهد و می‌گوید دولت تحصیل دار پهلوی نه تنها به دنبال تقویت استقلال خود از جامعه بود بلکه با تغییر مصرف و الگوی فرهنگی و آموزشی، سعی در سیاست زدایی اجتماعی به صورت وسیع کرد. نتیجه چنین فرایندی کاهش شدید مشروعیت و بحران در فرهنگ سیاسی کشور و بلکه شرایط را به لحاظ نهادی و ساختاری، آماده ایجاد استبداد کرد.

در مورد جمهوری اسلامی به مثابه دولت تحصیل دار، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تمامی نویسندگان فوق الذکر بر رانتیر بودن جمهوری اسلامی تاکید دارند. تنها تفاوت دولت تحصیل دار محمد رضاشاه با دولت جمهوری اسلامی، در وابستگی دولت پهلوی با بورژوازی بزرگ، و تلاش آن جهت رونق بخشیدن سرمایه داری مالی و صنعتی است در حالی که دولت جمهوری اسلامی حیات خود را در گروهی همکاری رانت خواران با بورژوازی تجاری / دلال می داند. به علاوه باید پذیرفت که دولت جمهوری اسلامی کارایی بیشتر خود را در جمع آوری مالیات نشان داده است، و در طول سال های گذشته عملاً و نظراً در کاهش درآمدهای دولت به منابع زیرزمینی از طریق افزایش درآمدهای مالیاتی کار کرده است.

۲. یکی از آرمان های این انقلاب توزیع دوباره منابع جامعه از سوی طبقه مرفه به سمت طبقات فقیر بود. البته باید توجه داشت که این مقولات مذهبی در جامعه تحصیل دار بیشتر از جامعه ای با مقولات طبقاتی قابل طرح هستند. یعنی شما می توانید در جمهوری اسلامی ثروتمند بوده اما مستکبر نباشید؛ برای این کار کافی است وجوهات شرعی خود را پرداخته و از هنجارهای فردی و اجتماعی اسلامی تبعیت کنید به این ترتیب دولت به دنبال مشروعیت دائمی برای عملیات توزیعی خود است.

نیروهای اجتماعی

برخی از نویسندگان ، جامعه شناسی سیاسی ایران را از دولت آغاز می کنند. در مقابل، عده ای دیگر آن را با مطالعه طبقات اجتماعی شروع می کنند. با توجه به تنوع قومیت ها و تکثر اجتماعی در جامعه ایران نمی توان مانند دولت، در ایران از طبقات اجتماعی صحبت کرد. اما درسنجش و ارزیابی قشر بندی اجتماعی می توان به چند معیار و دیدگاه توجه کرد: معیار اقتصادی، عوامل سیاسی، مالکیت زمین و آب. بهترین معیار در این زمینه، معیار و دیدگاه ماکس وبر است که بر عوامل سیاست، سازمان و منزلت تاکید می کند. از نظر وبر طبقه اجتماعی از مجموعه ای از افراد تشکیل شده است که از نظر فرصت یابی و نفوذ اقتصادی و جنبه قدرت سیاسی و حزبی و منزلت اجتماعی - شان - مشترک هستند. عضویت طبقاتی به میزان قدرت شخص در نظام اقتصادی دلالت دارد اما یک طبقه اقتصادی الزاماً نباید از منابع اقتصادی گروه آگاهی داشته باشد بلکه همبستگی آن ها از ویژگی های ابزاری مشابه است. طبقات اقتصادی زمانی به طبقات اجتماعی تبدیل می شوند که از بیگانگی گروهی به آگاهی از موقعیت های طبقاتی دست یابند. به نظر وبر گروه های منزلتی نیز بر حسب قدرت ترسیم می شوند این گروه ها از آبروی اجتماعی یا حیثیت توزیع شده در نظام منزلتی سرچشمه می گیرند ضمن این که این گروه ها از سبک و سیاق زندگی و شیوه رفتاری خاص خود برخوردار هستند که آن ها را از دیگران جدا می کند. اعتبار اجتماع هر شخص و گروه ، بازتابی از زندگی گروهی اوست و بر این اساس روابط گروهی و طبقاتی شکل می گیرد و قدرت سیاسی به معنای شکل هایی است که داوطلبانه به طور منظم و به صورت عقلایی برای پیگیری منافع جمعی سازمان دهی می شوند و به میزان قدرت و نفوذ خود دیگران را واردار به پیروی از خود می کنند. سازمان یافتگی و احساس همبستگی جمعی یا نبود آگاهی نیروها به سازمان یافتگی عامل سومی است که قشرها و طبقات اجتماعی جامعه را از هم جدا می کند.

طبقات اجتماعی در جمهوری اسلامی

با بروز انقلاب اسلامی و با تاکید بر استقرار جمهوری اسلامی دیوانیان عالی رتبه همراه با بورژوازی کمپرداور وابسته از عرصه قدرت سیاسی رانده شدند و طبقه متوسط سنتی با مدیریت و رهبری هژمونیک روحانی در اتحاد با طبقه متوسط

جدید جایگزین آنان گردید. اما این اتحاد دومی نیافت و با دراختیار گرفتن روحانیون در عرصه‌های رسمی قدرت و حمایت بورژوازی تجاری- دلال و بهره مندی انحصاری درآمدهای نفتی طبقه متوسط جدید، روشنفکران به کنترل دستگاه دولتی درآمدند و موقعیت پیشقراولی و کارکرد انتقادی و کارآمدی خود را از دست دادند. دولت جمهوری اسلامی مانند دولت عصر مشروطه به تدریج درآمدهای انحصاری منابع زیر زمینی را در دست گرفت و به بزرگترین نهاد اشتغال زایی تبدیل شد و قسمت عمده کالای مورد نیاز مردم را به طور مستقیم یا از طریق نهادهای وابسته به خود وارد کرده و در چگونگی مصرف کالای مردم اعمال قدرت کرد و خط دهنده مصرف اصلی مردم شد. در ده سال اول جمهوری اسلامی به دلیل بسیج سیاسی طبقات، طبقات متوسط و پایین جامعه، دولت ناچار بود دست کم سطحی از رفاه و درآمد را برای آنها تامین کند. این کار از طریق گسترش شغل در دستگاه‌های دولتی و یا پرداخت یارانه‌های گوناگون صورت می‌گرفت و دولت آگاهانه یا نا آگاهانه به پیدایش و شکل‌گیری نیروهای اجتماعی جدید کمک می‌کرد ضمن این که بسیاری از مدیران ارشد و نخبگان سیاسی نورسیده به تدریج موقعیت طبقه برتر را به دست آوردند.

بازنشر شده در:

